

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

اهداف درس

دانش آموز بتواند:

- ۱ با یک متن فصیح از نویسنده سرشناس جهان اسلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را از عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ با اسلوب استثنا در زبان عربی آشنا شود و بتواند مستثنی را تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای اسلوب استثنا را درست معنا کند.
- ۵ با اسلوب حصر در زبان عربی آشنا شود و بتواند مستثنی را تشخیص دهد.
- ۶ جمله‌های دارای اسلوب حصر را درست معنا کند.
- ۷ با تحلیل صرفی در حد تشخیص گزینه درست در تجزیه کلمات آشنا شود.
- ۸ آموخته‌های سال‌های گذشته را در بخش قواعد و واژگان به یاد بیاورد.
- ۹ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ.» مكاتیب الرسول ﷺ، ج ۱، ص ۳۶۱.
فَ «قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.» بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۱۲۴. هر دو حدیث از رسول الله ﷺ است.
دانش شکار است و نوشتن بند؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.
این دو حدیث از هم جدا هستند.

هماهنگی در ترجمه متون و عبارات و پاسخ به برخی نکات صرفی، نحوی، تفسیری و واژگانی

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ (عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعُقَادِ، بِتَصْرُفٍ)

کتاب‌ها خوراک اندیشه‌اند. (از کتاب «أنا» نوشته عبّاس محمود العقّاد با تصرّف)
 إِنَّ الْكُتُبَ طَعَامُ الْفِكْرِ، وَلِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ، (کتاب‌ها خوراک اندیشه‌اند و هر اندیشه‌ای خوراکی دارد.)
 کما تَوَجَّدُ أَطْعَمَهُ لِكُلِّ جِسْمٍ (همان‌گونه که برای هر بدنی خوراک‌هایی یافت می‌شود. (وجود دارد) وَمِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيُّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِبًا لِنَفْسِهِ (و از مزیت‌های بدن نیرومند این است که خوراکی مناسب را برای خودش جذب می‌کند)، وَكَذَلِكَ الْإِنْسَانُ الْعَاقِلُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيًّا فِي كُلِّ مَوْضِعٍ (و همچنین انسان دانا می‌تواند که در هر موضوعی خوراکی فکری بیابد)، وَإِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ (و محدودسازی در گزینش کتاب «کتاب‌ها» مانند محدودسازی در گزینش خوراک است.)، كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ. (هر دوی این‌ها فقط برای کودکی یا بیماری است.) / هر دوی اینها جز برای کودکی یا بیماری نیست.) فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكُتُبِ؛ إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ، تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَقْتَنَهُمْ مَا تَقْرَأُ؛ (پس اگر اندیشه‌ای توانمند داشته باشی که به کمک آن می‌توانی آنچه را می‌خوانی بفهمی، از میان کتاب‌ها هرچه را دوست داری بخوان) فَالْتَّجَارِبُ لَا تُغْنِينَا عَنِ الْكُتُبِ؛ (تجربه‌ها، ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کنند.) لِإِنَّ الْكُتُبَ تَجَارِبُ الْأُمَمِ عَلَى مَرِّ آلَافِ السِّنِينَ، (زیرا کتاب‌ها تجربه‌های امت‌ها در گذر هزاران سال هستند.) وَلَا يُمْكِنُ أَنْ تَبْلُغَ تَجْرِبَةُ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ أَكْثَرَ مِنْ عَشْرَاتِ السِّنِينَ. (و امکان ندارد که تجربه یک فرد بیشتر از ده‌ها سال «چند دهه» باشد.)

وَلَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكْرَّرَةً؛ (و گمان نمی‌کنم که کتاب‌های تکراری وجود داشته باشد.) لِأَنِّي أَعْتَقِدُ أَنَّ الْفِكْرَةَ الْوَاحِدَةَ إِذَا طَرَحَهَا أَلْفُ كَاتِبٍ، أَصْبَحَتْ أَلْفَ فِكْرَةٍ. (زیرا من بر این باورم «اعتقاد دارم» که یک فکر را اگر هزار نویسنده مطرح کنند، هزار فکر می‌شود.) وَلِهَذَا أُرِيدُ أَنْ أَقْرَأَ فِي الْمَوْضُوعِ الْوَاحِدِ آرَاءَ عِدَّةٍ كُتَّابٍ؛ (و بنابراین، می‌خواهم در یک موضوع «موضوع یکسان» نظرهای چند نویسنده را بخوانم.) لِأَنَّ هَذَا الْعَمَلَ أَمْتَعٌ وَأَنْفَعُ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ الْمُتَعَدِّدَةِ، (زیرا این کار از خواندن موضوع‌های بسیار «متعدد»، لذت‌بخش‌تر و سودمندتر است) فَمَثَلًا أَقْرَأُ فِي حَيَاةِ «نَابِلْيُون» آرَاءَ ثَلَاثِينَ كَاتِبًا، (مثلاً در مورد زندگی ناپلئون نظرات سی نویسنده را می‌خوانم) وَأَنَا وَاثِقٌ أَنَّ كُلَّ كَاتِبٍ قَدْ وَصَفَ نَابِلْيُونَ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ. (و من مطمئنم که هر نویسنده‌ای ناپلئون را به ویژگی‌هایی «صفت‌هایی» وصف کرده است که مانند «شبهه» ویژگی‌های نویسندگان دیگر نیست.)

قَرَّبَ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ، (و چه بسا کتابی که خواننده در خواندن آن سخت تلاش کند، سپس سودی از آن نبرد.) وَ رَبُّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ؛ فَيَوْتِرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ. (و چه بسا کتابی که خواننده اش آن را سریع مطالعه کند «ورق بزند»؛ اما تأثیری ژرف در روح او می‌گذارد که در اندیشه‌هایش آشکار می‌شود.) أَمَّا الْكِتَابُ الْمُفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَقُوَّتَكَ عَلَى الْقَهْمِ وَالْعَمَلِ، (اما کتاب سودمند کتابی است که شناخت تو را در زندگی و توان تو را بر فهمیدن و عمل کردن افزایش دهد.) فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ، كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَالْتِقْدِيرِ. (و اگر آن را در کتابی یافتی، شایان توجه و قدردانی است.)

الْعَقَادُ أَدِيبٌ وَصَحْفِيٌّ وَمُفَكِّرٌ وَشَاعِرٌ مِصْرِيٌّ؛ أُمُّهُ مِنْ أَصْلِ كُرْدِيٍّ. (عقاد ادیب، روزنامه‌نگار، اندیشمند و شاعری مصری است؛ مادر او اصالتی کردی دارد.) فَكَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحُرِّيَّةَ؛ (عقاد زیبایی را فقط در آزادی می‌دید. «عقاد زیبایی را در چیزی به جز آزادی نمی‌دید.») وَلِهَذَا لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَعْمٍ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ. (و بنابراین، در زندگی اش با وجود شرایط دشوارش فقط شادابی «فعالیت» می‌بینیم.) / و بنابراین در زندگی اش با وجود شرایط دشوارش چیزی به جز نشاط می‌بینیم.)

يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آلَافَ الْكُتُبِ. (گفته می‌شود او هزاران کتاب خوانده است.) وَ هُوَ مِنْ أَهَمِّ الْكُتَابِ فِي مِصْرَ. (و او از مهم‌ترین نویسندگان در مصر است.) فَقَدْ أَصَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ فِي الْمَجَالَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ. (بی‌گمان، او بیشتر از صد کتاب در زمینه‌های گوناگون به کتابخانه عربی افزوده است.) مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ، لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةٍ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَتَشَأً فِيهَا. (عقاد به دلیل نبودن دبیرستان در استان اسوان که در آن متولد شد و پرورش یافت، فقط در مرحله دبستان درس خوانده است.) / عقاد به دلیل نبودن دبیرستان در استان اسوان که در آن متولد شد و پرورش یافت، به جز در مرحله ابتدایی درس نخوانده است.) وَمَا اسْتَطَاعَتْ أُسْرَتُهُ أَنْ تُرْسَلَهُ إِلَى الْقَاهِرَةِ لِتَكْمِيلِ دِرَاسَتِهِ. (و خانواده اش نتوانست که برای کامل کردن تحصیلاتش او را به قاهره بفرستد.) فَمَا اعْتَمَدَ الْعَقَادُ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ. (عقاد، تنها به خودش تکیه کرد.) / عقاد به کسی جز خودش تکیه نکرد.) فَقَدْ تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السِّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِزِيَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. (عقاد، انگلیسی را از جهانگردانی «گردشگرانی» که برای دیدن آثار تاریخی به مصر می‌آمدند یاد گرفت.)

اطلاعات بیشتر برای دبیر

✓ عقاد می‌توانست به جای جمله (الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ). بنویسد: (الْكُتُبُ أَطْعَمَةُ الْفِكْرِ). هر دو جمله درست است.

✓ عباس محمود عقیاد نویسنده، ادیب و روزنامه‌نگار مصری است که کتاب‌ها و نوشته‌های بسیاری با موضوعات فرهنگی و سیاسی از او به‌جای مانده است. وی در سال ۱۸۸۹ میلادی/ ۱۳۰۶ قمری در شهر آسوان مصر چشم به جهان گشود و در سال ۱۹۶۴ میلادی/ ۱۳۸۳ قمری چشم از جهان فرو بست و در همین شهر به خاک سپرده شد. عباس عقیاد در خانواده‌ای رشد کرد که پابندی آنها به دین زبازد همگان بود. مادرش به بیچارگان رسیدگی می‌کرد و با مستمندان مهربان بود.

هنگام ترجمه متن درس در برخورد با برخی کلمات چنین سؤالاتی را از دانش‌آموز می‌پرسیم:

- ✓ جمع طعام، غداء، دواء، دُعاء، متاع چیست؟ تا دانش‌آموز با وزن اَفْعَلَة آشنا شود.
 - ✓ فرق تَهْدید و تَحْدید چیست؟
 - ✓ دو معنای «إِذَا» چیست؟ (إِذَا در قرآن به معنای هرگاه، آنگاه و در عربی معاصر به معنای اگر است).
 - ✓ تَلَفُّظ درست تجارِب و تَجْرِیة چیست؟
 - ✓ جمع سَنَة چیست؟ پاسخ: سَنَوَات و سِنین. مترادف آن چیست؟ عام.
- خوب است به دو کلمه «الْسَّنَة: سال» و «الْسَّنَة: جمع لسان» اشاره شود که دانش‌آموز آنها را با هم اشتباه نگیرد.

- ✓ دو معنای «هُنَاكَ» چیست؟ (آنجا و وجود دارد)
- ✓ مترادف این کلمات چیست؟ أَصْبَحَ (صَارَ) و اسْتِطَاعَ (قَدَرَ)
- ✓ فرق «وَصَفَّ» و «قَدَّ وَصَفَّ» چیست؟
- ✓ «قاری» در فارسی چطور تلفظ می‌شود و چرا؟ پاسخ: قاری خوانده می‌شود نه قارء. شاید دلیل اصلی شباهت ی و ئ باشد.

- ✓ «كَانَ لَا يَرِي» و «كَانُوا يَأْتُونَ» معادل چه نوع فعلی در فارسی هستند؟ پاسخ: ماضی استمراری
 - ✓ معانی «دِرَاسَة» چیست؟ (درس خواندن، تحصیل کردن، بررسی)
 - ✓ مفرد «سُبُح» چیست؟ (سائح)
- در زندگینامه عقیاد آمده است که نتوانست پس از ابتدایی به دلیل مشکلات زندگی ادامه تحصیل دهد. هرچند در برخی منابع اشاره شده است که او دوره متوسطه را خواند.

جمال‌الدین الرمادی در (من أعلام الأدب المعاصر، بی تا، القاهرة، ص ۴۲) می‌نویسد:

لم يكْمَل العقاد تعلّمه بعد حصوله على الشهادة الابتدائية بل عمل موظفًا في الحكومة بمدينة قنا سنة

حَوَّلِ النَّصَّ

أ) عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✕

۱ رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهُدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْصُلُ عَلَيْهِ فَايْدَةٌ مِنْهُ.

چه بسا کتابی که در خواندن آن تلاش کنی (تلاش می‌کنی)، سپس سودی از آن به دست نیاوری (می‌آوری). ✓

۲ الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلَافِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السِّنِينَ.

کتاب‌ها تجربه‌های هزاران دانشمند در گذر سال‌ها هستند. ✓ (هرچند مطابق متن دقیقاً چنین عبارتی وجود ندارد؛ اما شبیه آن وجود دارد و جمله درست است.)

۳ تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ.

محدودسازی خواندن کتاب (کتاب‌ها) از نظر نویسنده، سودمند است. ✕

۴ يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحُرِّيَّةِ.

عقاد بر این باور است که زیبایی، زیبایی آزادی است. ✓

۵ لَا إِشْكَالَ فِي تَحْدِيدِ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ. هِيَ إِشْكَالٌ فِي مَحْدُودِ سَازِيِ خَوَانْدَنِ كِتَابِ (کتاب‌ها) نیست. ✕

۶ لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ. هِيَ خَوْرَاكِي بَرَايِ اَنْدِيْشَهٗ اِنْسَانِ نِيْسْت. ✕

ب) أَحِبِّ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱ لِمَاذَا لَمْ يُوَصَلِ الْعَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ؟

لِعَدَمِ وُجُودِ مَدْرَسَةِ ثَانَوِيَّةٍ فِي مُحَافَظَةِ أَسْوَانَ الَّتِي وُلِدَ وَنَشَأَ فِيهَا.

۲ بِأَيِّ شَيْءٍ شَبَّهَ الْعَقَادُ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ؟

شَبَّهَ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ.

۳ كَمْ كِتَابًا أَضَافَ الْعَقَادُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

أَضَافَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ الْعَرَبِيَّةِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ.

۴ مِمَّنْ تَعَلَّمَ الْعَقَادُ اللُّغَةَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ؟

تَعَلَّمَ الْإِنْجِلِيزِيَّةَ مِنَ السُّيَاحِ الَّذِينَ كَانُوا يَأْتُونَ إِلَى مِصْرَ لِمَزَارَةِ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

۵ مَا هُوَ مَقْيَاسُ الْكُتُبِ الْمُفِيدَةِ؟

الْكِتَابُ الْمُفِيدُ هُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَقُوَّتَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَالْعَمَلِ.

۶ ما هِيَ مَرَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيَّ؟

مِنْ مَرَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيَّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِباً لِنَفْسِهِ.

توضیح اینکه این سؤالات به گونه‌ای طراحی شده است که دانش‌آموز در متن به دنبال پاسخ آنها بگردد و به سادگی پاسخ را بیابد. به عبارت دیگر پاسخ ساخته نمی‌شود؛ بلکه یافته می‌شود.

إِعْلَمُوا

أُسْلُوبُ الْإِسْتِثْنَاءِ

به این جمله دقت کنید.

حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. هم‌شاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر شدند.

✓ کلمه «حامداً» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ و «إِلَّا» ادات استثنا نامیده می‌شوند.

✓ مُسْتَثْنَى یعنی «جدا شده از حکم ماقبل».

✓ به کلمه‌ای که مُسْتَثْنَى از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً» مُسْتَثْنَى

مِنْهُ «واو» در «حضرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ است. هدف از این کار

جلوگیری از سردرگمی و ابهام مطلب است. برای دانش‌آموز منطقی نیست که بگوییم «و» در «حضرُوا»

مُسْتَثْنَى مِنْهُ است و هنگامی که سؤال کند منظور از «و» چیست؟ پاسخ دهیم همان «الزُّمْلَاءُ» است.

حَامِداً.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	الزُّمْلَاءُ	حَضَرَ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء		مُسْتَثْنَى مِنْهُ	
حَامِداً.	إِلَّا	فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ	حَضَرُوا	الزُّمْلَاءُ
مُسْتَثْنَى	ادات استثناء			مُسْتَثْنَى مِنْهُ

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.



اطلاعاتی درباره استثنا برای دبیر: (نه برای دانش‌آموز)

«استثناء» مصدر باب استفعال از مادّه «ثني» و در لغت به معنای باز داشتن و کنار زدن آمده است. مستثنی بعد از ادات استثنا و به دو شکل است:

۱ اسم: مستثنی در این شکل، وقوع بیشتری داشته و غالباً منصوب است؛ مانند: ﴿فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾؛ «پس جز عده کمی همگی از آن آب نوشیدند.» در اینجا «قلیلاً» مستثنی و به شکل اسم واقع شده است.

۲ جمله: در مواردی مستثنی بعد از ادات استثنا به شکل جمله واقع شده و به حسب جایگاه آن اعراب داده می‌شود؛ مانند: ﴿... و لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَ هُمْ كَارِهُونَ﴾ التوبة: ۵۴ «و انفاق نمی‌کنند مگر با ناپسندی». در این آیه شریفه جمله «و هم کارهون» مستثنی و جمله حالیه واقع شده است.

وجود ارتباط و علاقه بعضیت بین مستثنی و مستثنی منه و عدم آن بر دو قسم است:

۱ متصل: در استثنای متصل، مستثنی بعض مستثنی منه است و در واقع بین آن دو علاقه بعضیت وجود دارد؛ مانند: «سَقَيْتُ الْأَشْجَارَ إِلَّا شَجْرَةَ مِنْهَا»؛ در این مثال «شجرة» مستثنی و فردی از افراد مستثنی منه (الأشجار) است.

۲ منقطع: در استثنای منقطع، میان مستثنی و مستثنی منه ارتباط و علاقه بعضیت وجود ندارد؛ مانند: «حَضِرَ الْقَوْمُ إِلَّا مُوَاهِبِهِمْ»؛ در این مثال «مواهبهم» مستثنی است و بعض مستثنی منه (القوم) به حساب نمی‌آید.

ذکر مستثنی منه در جمله و عدم آن

۱ تام: اگر مستثنی منه در جمله ذکر شود، استثنا را تام گویند؛ مانند: «جاء القومُ إلا زيدا.»؛ در این مثال، مستثنی منه (القوم) در کلام ذکر شده بنابراین استثناء، تام است.

۲ مفرغ: اگر مستثنی منه در جمله ذکر نشود، استثنا را مفرغ گویند؛ مانند: «ما قام إلا زيد.»؛ در این مثال، مستثنی منه، اسم محذوف «أحد» و تقدیر عبارت «ما قام أحدٌ إلا زيد.» است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمْ مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱ ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸۸ (كُلُّ شَيْءٍ + وَجَه)

آیه کامل این است: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و همراهِ خداوند معبودی دیگر را فرا نخوان. هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز چهره او

نابود شدنی است. فرمانروایی از آن اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید.

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابود شونده است. فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود حاکمیت تنها از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شوید.

۲ ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴ (الْمَلَائِكَةُ +

إِبْلِيسَ)

پس همه فرشتگان باهم سجده کردند؛ به جز شیطان که خود را بزرگ یافت و از کافران شد.

ترجمه استاد مهدی فولادوند:

پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند. مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای:

پس تمام فرشتگان بدون استثنا سجده کردند. مگر شیطان که غرور و تکبر ورزید و از زمره کافران گردید.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی:

در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند؛ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

پرسش: در جمله «سجد الملائكة كلهم اجمعون» کدام را در کنکور مستثنی منه می‌گیرند؟ الملائكة؟

كلهم؟ یا اجمعون؟

پاسخ: ملائکه است چون كلهم و اجمعون به ملائکه برمی‌گردد نه چیزی دیگر؛ زیرا كلهم و اجمعون

الفاظی مبهم‌اند و بدون مرجع معنای کاملی ندارند و همه تفاسیر همین نظر را دارند؛ اختلاف بر سر «إِلَّا

إِبْلِيسَ» است که آیا از «ملائكة» است یا نه؟ و آیا استثنای منقطع است یا متصل؟

۳ ﴿كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ،

وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (كُلُّ عَيْنٍ + ثَلَاثَ أَعْيُنٍ) تُحْفُ الْعُقُولُ: ص ۹

هر چشمی روز رستاخیز گریان است، به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که

از حرام‌های الهی بر هم نهاده شده و چشمی که از پروای خدا لبریز [از اشک] شده است.

این حدیث به شکل‌های مختلف از سایر معصومان علیهم‌السلام نیز نقل شده است:

امام باقر علیه‌السلام: كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَيْرٌ ثَلَاثٌ عَيْنٌ سَهْرَتٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ وَ

عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. نشانی: مشکاة الأنوار، ج ۱، ص ۱۵۵

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ حَسَنَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ. نشانی: مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۱۵

۴ كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءُ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ. الْأِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (كُلُّ وَعَاءٍ + وَعَاءٌ) نشانی: نهج البلاغة، ج ۱، ص ۵۰۵

هر ظرفی با آنچه در آن نهاده شده تنگ می‌شود، به جز ظرف دانش؛ زیرا به کمک آن فراخ می‌شود. در برخی نسخه‌ها کلمه «بِهِ» وجود ندارد.

۵ كُلُّ شَيْءٍ يَرُخِّصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا. مَثَلُ عَرَبِيٍّ (كُلُّ شَيْءٍ + الْأَدَبُ)

هر چیزی به جز ادب هرگاه زیاد شود، ارزان می‌شود؛ زیرا ادب هرگاه زیاد شود پر بها می‌شود.

۶ يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشُّرْكَ بِاللَّهِ. (الذُّنُوبُ + الشُّرْكَ)

خداوند گناهان را می‌آمرزد؛ به جز شرک به خدا را.

أَسْلُوبُ الْحَصْرِ

در کتاب درسی فقط یک شیوه حصر، یعنی حصر با اِلا آموزش داده شده است.

✓ «إِلا» در «اسلوب حصر» برای استثنا نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.

در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنی منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.

دبیر می‌تواند مستثنی و مستثنی منه را در اسلوب حصر بیابد؛ ولی طرح سؤال امتحانی از آن جایز نیست.

هدف فقط ترجمه بهتر عبارت است.

با جست و جو در قرآن مجید در می‌یابید که در آن آیات بسیاری در اسلوب حصر آمده است.

✓ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند:

«ما فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ». یعنی الف: «[کسی] جز راستگو موفق نشد.» ب: «تنها راستگو موفق شد.»

در این جمله موفقیت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده‌ایم.

ضمناً هر دو ترجمه الف و ب را از دانش‌آموز درست می‌گیریم؛ اما بر ترجمه ب تأکید می‌کنیم که زیباتر

است؛ ولی در امتحانات اگر دانش‌آموز ترجمه الف را نوشت، پذیرفته است؛ زیرا هر دو درست‌اند.

اطلاعاتی برای دبیر

حصر به معنای محصور کردن است. در زبان عربی، اسباب و الفاظی برای افاده معنای حصر وجود دارد که به آنها ادوات حصر گفته می‌شود؛ مانند: **إِثْمًا** و **إِلا**؛ برای مثال، **إِثْمًا** در «**إِثْمًا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ**» افاده حصر می‌کند.

✓ این اسلوب هنگامی است که پیش از «إلا» جمله منفی آمده و مستثنیٰ منه ذکر نشده باشد؛

مثال:

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ. ← تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.
 ← کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.

در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

✓ در اسلوب حصر می‌توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤگد نیز ترجمه کنیم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
 ← در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.

برای محصور کردن و به کار بردن اختصاص از اسلوب حصر استفاده می‌شود:

۱ **تقدیم:** یکی از روش‌های تاکید، مقدّم کردن جزئی از جمله مانند مفعول بر اجزای دیگر آن است:

مفعول را که معمولاً بعد از فعل و فاعل می‌آید در ابتدای جمله می‌آوریم؛ مثال: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ فقط (تنها) تو را عبادت می‌کنیم.

تقدیم جار و مجرور: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ فقط به خدا توکل کردیم.

۲ **إنّما:** به معنای «فقط»؛

مثال: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ فقط خردمندانند که پند می‌پذیرند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ مَبْرِزْ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنَ الْأُسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ.

۱ ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ...﴾ الْأَنْعَام: ۳۲ أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست.

ترجمه آیت الله مشکینی: و زندگی دنیوی جز بازیچه و سرگرمی نیست.

آیه کامل این است:

﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدَّارِ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ﴾

۲ ﴿... لا يَبِئْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُس: ۸۷ أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

جز قوم کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شود.

آیه کامل این است:

﴿يَا بَنِي آدَهْبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَبْتَاسُوا مِنْ رُوحِ اللّهِ إِنَّهُ لَا يَبْتَأَسُ مِنْ رُوحِ اللّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: «ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود».

ترجمه استاد خرّم‌شاهی: ای فرزندان، بروید و در پی یوسف و برادرش بگردید و از رحمت الهی نومید مباشید، چرا که جز خداناسان کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد.

۳ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ الْعَصْر: ۲ و ۳

بی‌گمان، انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند.

۴ ما طالَعْتُ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.

شب امتحان کتابی به جز کتاب [زبان] عربی را مطالعه نکردم.

در این جمله مستثنی منه محذوف نیست؛ لذا آن را اسلوب حصر محسوب نمی‌کنیم. چنین عبارتی در قرآن و متون فصیح رایج نیست. در محاورات جدید عربی کاربرد دارد.

۵ اِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهِةِ إِلَّا أَنَانَسَ.

انواع میوه به جز آناناس را خریده‌ام.

۶ قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

آن کتاب را خواندم به جز منابع آن را.

تمرین‌ها

■ اَلْتَمَرِيْنُ الْاَوَّلُ: اَكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيْحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ.

۱ جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ. او را بی‌نیاز ساخت که احتیاجی نداشته باشد. (أَغْنَى)

۲ شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ. شخصی که در روزنامه (روزنامه‌ها) مقاله (مقالاتی) می‌نویسد. (الصَّحْفِي)

۳ اَلْمَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الْإِبْتِدَائِيَّةِ. مرحله تحصیلی پس از دبستان (اَلتَّائُوِيَّة)

۴ اَلْعَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيْقَةٌ وَ حَدِيْثَةٌ. دانشمندی که اندیشه‌های ژرف و نویی دارد. (اَلْمُفَكِّر)

۵ | الأَوْضَاعُ وَ الْأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا. اوضاع و احوالی که پیرامونمان می بینیم. (الظُّرُوفُ) طبیعی است که در طرح سؤال باید کلمات روبه روی دانش آموز باشد تا بتواند گزینش کند.

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

۱ | سِعَرَ الْعَنْبِ فِي نِهَآيَةِ الصَّيْفِ بِسَبَبِ وُفُورِهِ فِي السُّوقِ.

(يَعْلُو يَرْخُصُ يَكْتُرُ يَعْضُ)

۲ | أَعْطَى الْمُدِيرُ مَسْئُولِيَّةَ الْمَكْتَبَةِ لِزَمِيلِي وَ هُوَ بِهَا.

(جَدِيرٌ شَلَّالٌ تَلْفَازٌ طُرُوفٌ)

۳ | ذَهَبْنَا إِلَى الْبُسْتَانِ وَ التُّفَاحَاتِ وَ الرُّمَانَاتِ.

(طَبَعْنَا تَصَفَّحْنَا رَكَبْنَا أَكَلْنَا)

۴ | صَنَعْتُ جَمِيلاً مِنْ حَسَبِ شَجَرَةِ الْجَوْزِ.

(وَعَاءٌ زُجَاجاً حَدِيداً نُحَاساً)

۵ | حَارِسُ الْفُنْدُقِ كُلَّ اللَّيْلِ مَعَ زَمِيلِهِ.

(يُخَفِّضُ يَمْرُرُ يَقْدِفُ يَسْهَرُ)

معمولاً در امتحانات زبان یکی از سؤالات امتحانی به همین شیوه است. این تمرین قدرت کاربرد واژگان دانش آموز را می سنجد. آزمون دهنده باید ذخیره واژگانی خوبی داشته باشد؛ تا بتواند به چنین تمرینی پاسخ دهد. دبیر باید در طرح سؤال از این تمرین و تمرین پیشین بداند قبلاً دانش آموز چه کلماتی را خوانده است.

■ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِمْلَأِ الْجَدْوَلَ بِكَلِمَاتٍ مُنَاسِبَةٍ.

۱ | دشمنی: عُدوان (شاید دانش آموز واژه «عداوة» یا «حُصومة» را برگزیند؛ در این صورت به او یادآور

می شویم که باید به فکر رمز هم باشد و به کلمات ارائه شده مراجعه کند.)

۲ | کبوتر: حَمَامَةٌ

۳ | به یاد آورنده: مَتَذَكِّرٌ

۴ چادر: عِبَاءَة (شاید دانش‌آموز واژه «خَيْمَة» را برگزیند؛ باید به او یادآور شویم که خَيْمَة چهار حرف است.)

۵ گرفته شده: مَأْخُود ۶ آشنایی: تَعَارُف

۷ بریده شده: مَقْطُوع ۸ آفتاب‌پرست: حِرْبَاء ۹ پدیده: ظَاهِرَة

۱۰ ماه‌ها: أَقْمَار (در اینجا شاید دانش‌آموز امکان دارد أَشْهُر یا شُهُور را انتخاب کند؛ در این صورت فرق قَمَر و شَهْر را برایش توضیح می‌دهیم. می‌توانیم دو کلمه انگلیسی moon و month را برایش مثال بزینیم که اولی معادل کره ماه «قمر» است و دومی معادل ماه سال «شهر» است.)

۱۱ کارت، بلیت: بِطَاقَة

۱۲ فیلم‌ها: أَفْلام (می‌توانیم به کلمه مِتر اشاره کنیم که جمع آن هم أَمتار است و بگوییم اغلب کلمات بیگانه در عربی با «ات» جمع بسته می‌شوند و مثال برای متر و فِلم کمتر است. مثال برای جمع با «ات»: «تلیفونات، تِلْفِزیونات، موبایلات، کیلومترات، دولارات و ...»)

۱۳ خمیر: مَعْجُون (فرق عَجِین به معنای خمیر نان با معجون مانند معجون اَسنان را برای دانش‌آموز توضیح می‌دهیم.)

۱۴ کالا: بِضَاعَة (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سراغ کلمه مَتَاع هم برود.)

۱۵ رودها: أَنْهَار

۱۶ یاد دادن: تَعْلِيم (شاید دانش‌آموز متوجه کلمه تَعَلَّمَ شود؛ در این صورت خواهیم گفت: تَعَلَّمَ به معنای یاد گرفتن است.)

۱۷ آسانی: سُهُولَة ۱۸ بتها: أَصْنَام (أوثان نیز درست است. اما دانش‌آموز نخوانده است.)

۱۹ هزینه‌ها: نَفَقَات (در پایه نهم با این کلمه آشنا شده است.)

۲۰ صندلی‌ها: كِرَاسِي (در عربی معاصر مَقَاعِد جمع مَقَعَد نیز کاربرد دارد. در گویش محلی عراق و سوریه اِسْكَمْلِي نیز به معنای صندلی است.)

۲۱ مادر: وَالِدَة (أُم دو حرف است)

۲۲ شلوار: سِرْوَال (واژه بَنْطَلُون را نخوانده‌اند. از طرف دیگر این واژه معرَب واژه بیگانه است.)

۲۳ چارپایان: بَهَائِم (احتمال دارد ذهن دانش‌آموز سوی کلمه مَوَاشِي «مواش» برود.)

۲۴ فرستادن: إِرسَال (بَعَث سه حرف است.) ۲۵ پرچم‌ها: أَعْلَام (رایات را نخوانده‌اند.)

۲۶ سنگ‌ها: حِجَارَة (هرچند أَحجار نیز درست است؛ ولی برای رمز جدول مشکل ایجاد می‌کند.)

۲۷ دانش‌آموز: تَلْمِیذ (طالب چهار حرف است.) ۲۸ برنامه‌ها: بَرَامِج

رمز: ﴿... وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳

- التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ.
- {الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ.}
- {نَجَحَتِ الطَّالِبَاتُ فِي الْإِمْتِحَانِ.}

مُبْتَدَأٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ تَكْسِيرٍ وَ مُفْرَدُهُ «الْعَامِلُ»	١- الْعَمَالُ
فَاعِلٌ	ب) إِسْمُ مُبَالَغَةٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	

صِفَةٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	٢- الْمُجْتَهِدُونَ
مُضَافٌ إِلَيْهِ	ب) إِسْمُ مَفْعُولٍ، مُنْتَى، مُذَكَّرٌ، نَكْرَةٌ	

خَبَرٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مَعْلُومٌ	٣- يَشْتَغِلُونَ
فَاعِلٌ	ب) فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	

مُضَافٌ إِلَيْهِ	أ) إِسْمُ مَفْعُولٍ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	٤- الْمَصْنَعِ
مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْمَصْنَعِ): جَارٌ وَمَجْرُورٌ <input checked="" type="checkbox"/>	ب) إِسْمُ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ	

	أ) فِعْلٌ مَاضٍ، مَجْهُولٌ	٥- نَجَحَتْ
	ب) فِعْلٌ مَاضٍ، مَعْلُومٌ <input checked="" type="checkbox"/>	

مُبْتَدَأٌ	أ) مَصْدَرٌ، جَمْعُ مُذَكَّرٍ سَالِمٍ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	٦- الطَّالِبَاتُ
فَاعِلٌ <input checked="" type="checkbox"/>	ب) إِسْمُ فَاعِلٍ، جَمْعُ مُؤنَّثٍ سَالِمٍ، مَعْرِفَةٌ	

مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الْإِمْتِحَانِ): جَارٌ وَمَجْرُورٌ <input checked="" type="checkbox"/>	أ) مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ إِفْتِعَالٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ	٧- الْإِمْتِحَانِ
صِفَةٌ	ب) إِسْمُ تَفْضِيلٍ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلْمِيَّةِ	

✓ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله، در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» و در فارسی «تجزیه» می‌گویند.

✓ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله در زبان عربی «الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» و در فارسی «ترکیب» می‌گویند.

طرح سؤال از این بخش الزاماً در چارچوب خواننده‌های دانش‌آموز است. مهم‌ترین تذکر این است که دانش‌آموز رشته ریاضی و فیزیک و علوم تجربی اعراب‌گذاری نخوانده است؛ بلکه فقط محل اعرابی خوانده است؛ یعنی در جمله‌ای مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُونَ رِسَالَةً.» کلمه «المسافرون» را فاعل می‌داند؛ اما نمی‌گوید «فاعل و مرفوع به واو». صرفاً نقش دستوری کلمه را بیان می‌کند. همچنین باید بدانیم اطلاعات او در زمینه محل اعرابی هم کامل نیست.

طرح سؤال از «تحلیل صرفی» در پایه دوازدهم در چارچوب آموخته‌های کتاب بدون اشکال است.

تحلیل صرفی اسم

نوع آن (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه). دانش‌آموز اسم مکان ثلاثی مزید مانند مجتمع را نخوانده است. اسم مبالغه را فقط در دو وزن «فَعَالٌ» و «فَعَالَةٌ» می‌شناسد. اسم شغل مانند نَجَّار و اسم ابزار و وسیله و دستگاه مانند قَطَّارَةٌ (قطره چکان)، سَيَّارَةٌ (خودرو) و جَوَّال (تلفن همراه) را اسم مبالغه می‌داند. کتاب درسی کاری به اختلاف نظر دستور زبان‌دانان ندارد. در معنای کلمه سَيَّارَةٌ مبالغه نهفته است.

عدد آن: مفرد، مثنی، جمع «مکسر و سالم» مذکر یا مؤنث. از طرح سؤال در مورد کلماتی مانند بَنَات، أَخَوَات، سَمَاوَات، بَنِينَ، سِنِينَ، سَنَوَات، نِکَات خودداری شود؛ اگر دیر خواست درباره چنین کلماتی توضیح دهد باید سریع رد شود و در امتحانات نیز از آن سؤالی طرح نکند.

معرفه یا نکره (معرفه تنها دو نوع آموزش داده شده است: عَلَمٌ و معرفه به ال)

معرفه به اضافه، موصول، اشاره و ضمیر تدریس نشده است.

با این تذکرات، طرح سؤال دشوار خواهد بود؛ باید مراقب بود که سؤال از خواننده‌های دانش‌آموز باشد. مطالبی که در کتاب تدریس نشده به این دلیل است که در فهم متن اثرگذار نیستند. برای مثال، دانش‌آموز نمی‌داند «الَّذِي» معرفه است؛ مطمئن باشید هیچ مشکلی در فهم متن برایش پیش نخواهد آمد. فهماندن اینکه «الَّذِي» به معنای «که» یا «کسی که» یک اسم معرفه است برای دانش‌آموز بسیار دشوار است. نه در زبان فارسی، نه در زبان انگلیسی چنین مباحثی نیست. دانش‌آموز علاقه‌مند در دانشگاه یا حوزه این مباحث را مفضل خواهد خواند.

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور

و مسابقات ممنوع است؛ لذا طرح سؤال از آن اعتبار آزمون را ساقط می‌کند. ذکر جامد و مشتق (دانش آموز نه اصطلاحی به نام جامد خوانده است، نه اصطلاحی به نام مشتق)، اسم اشاره، انواع ضمیر، اسم موصول، اسم زمان، اسم آلت یا ابزار، صفت مشبّهه، اسم منقوص، مقصور، ممدود و صحیح الآخر، منصرف و غیر منصرف. از آنجا که مصادر ثلاثی مجرد سماعی هستند؛ بنابراین، از آنها در امتحانات، کنکور و مسابقات علمی سؤال طرح نمی‌شود. در بخش مُعْجَم برخی مصادر ثلاثی مجرد که در متون و عبارات کتاب وجود دارد، آمده است. این موضوع دلیل بر آن نیست که سؤالی از آن به عنوان مصدر طرح شود. اما طرح سؤال از تشخیص مصادر ثلاثی مزید بدون إشکال است؛ زیرا این مصدرها قیاسی هستند، توجّه داشته باشیم که در کتاب درسی رشته‌های ریاضی فیزیک و علوم تجربی اصطلاحات ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید به کار نرفته است و دانش آموز واژه‌هایی مانند دَکَّرَ، تَدَكَّرَ، ذَاكِرٌ و اِسْتَدَكَّرَ را صرفاً به عنوان شکل‌های مختلفی از فعل در معانی گوناگون می‌شناسد.

تحلیل صرفی فعل

نوع آن (ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل) هرچند فعل مستقبل و نهی در حقیقت همان فعل مضارع هستند؛ اما از آنجا که مخاطب کتاب درسی دانش آموز فارسی زبان است؛ لذا این کلمات به منظور فهم بهتر افعال، شبیه دستور زبان فارسی تقسیم‌بندی شده‌اند.

ذکر منفی بودن آن، معلوم و مجهول. اصطلاح نایب فاعل در کتاب به کار نرفته است. در دستور زبان عربی هر دو اصطلاح الفعل المجهول و الفعل المبني للمجهول به کار رفته است؛ هر چند بیشتر اصطلاح المبني للمجهول به کار رفته است؛ اما ترجیح داده شد از اصطلاح الفعل المجهول استفاده شود؛ زیرا فهم آن برای فراگیر ساده‌تر است.

تذکر مهم: این مطالب در کتاب تدریس نشده است و طرح سؤال از آن در هر آزمونی به ویژه در کنکور و مسابقات ممنوع است:

ذکر صیغۀ فعل (چه به صورت اول شخص مفرد، چه به صورت متکلم وحده و ...)، ذکر ثلاثی مجرد و مزید، معتل، صحیح، مضاعف، لازم و متعدی، ذکر اصطلاح «فعل مجهول» به صورت «فِعْلٌ مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ»، ذکر بناء و اعراب (مضارع مرفوع، منصوب و مجزوم)

بومی‌سازی آموزش افعال، برای یادگیری بهتر فعل است؛ هدف این نیست که سؤال شود «فعل تفعّلون چندم شخص است؟» در آموزش سنتی دانش آموز طوطی‌وار بی‌آنکه بداند چه می‌گوید چهارده صیغۀ فعل را حفظ می‌کرد و با سرعت می‌گفت و متأسفانه برخی دبیران تصوّر می‌کردند کار آموزش به پایان رسید و انتظار داشتند با حفظ چهارده صیغه، دانش آموز بتواند به سادگی فعل‌ها را حتّی بیرون از جمله تشخیص دهد.

تحلیل صرفی «حرف» از اهداف کتاب نیست.

طرح سؤال از تحلیل صرفی مانند التمرین الرابع، صفحه ۴۰ فقط به صورت دو گزینه‌ای طرح می‌شود. طرح سؤال از تحلیل صرفی و محل اعرابی برای طراح کاری دشوار و زمان‌بر است؛ زیرا آموخته‌های دانش‌آموز در این بخش محدود است. از آنجا که تحلیل صرفی از اهداف اصلی کتاب درسی نیست؛ لذا در امتحانات مدرسه به صورت انتخاب گزینه صحیح طراحی می‌شود.

■ التمرین الخامس:

(أ) كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بَرْنَاَكِل» يَبْنِي عُشَّهُ (مفعول) فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفَعَةٍ (صفة) بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ. وَ عِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاخُهُ (فاعل)، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. تَقْدِفُ الْفِرَاخُ (فاعل) نَفْسَهَا وَاحِداً وَاحِداً مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ ارْتِفَاعَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ (مجرور به حرف جَر) مَثْرٍ. وَ تَصْطَدِمُ بِالصُّخُورِ (مجرور بحرف جَر) عِدَّةَ مَرَاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ (فاعل) أَسْفَلَ الْجَبَلِ (مضاف إليه) وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاخَهُمَا (مفعول). سُقُوطٌ (مبتدأ) الْفِرَاخِ (مضاف إليه) مَشْهُدٌ (خبر) مُرْعَبٌ (صفة) جِداً. وَلَكِنْ لَا فِرَارَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قَسَمَ مِنْ حَيَاتِهَا (مجرور بحرف جَر) الْفَارِسِيَّةِ (صفة).

پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» (نامیده می‌شود) «پرنده‌ای به نام برناکل هست.» [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان (می‌سازد) و هنگامی که جوجه‌هایش (بزرگ می‌شوند) از آنها می‌خواهد تا از لانه بلندشان بپرنند. جوجه‌ها (یکی یکی) خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از (هزار) متر می‌رسد، می‌اندازند. و چند بار با صخره‌ها (برخورد می‌کنند). پدر و مادر، پایین کوه چشم به‌راه می‌شوند (منتظر می‌شوند) و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند. افتادن جوجه‌ها صحنه‌ای بسیار ترسناک است؛ ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی (دشوار) شان است.

(ب) اَكْتُبِ الْمَحَلَّ الْاِعْرَابِيَّ لِمَا تَحْتَهُ حَطُّ. پاسخ در متن نوشته شده است.

(ج) عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِي «لَا فِرَارَ مِنْهُ». لای نفی جنس

(د) كَمْ جَارًا وَ مَجْرُورًا فِي النَّصِّ؟ اَرْبَعَةٌ ثَمَانِيَةٌ

عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ / مِنْهَا / مِنْ عَشِّ ... / مِنْ جَبَلٍ / مِنْ أَلْفٍ / بِالصُّخُورِ / مِنْ حَيَاتٍ ...

ضمناً دانش‌آموز کلمه «لأن» در «لأنها» آن را به معنای «زیرا» آموخته است و نیازی نیست که متذکر شویم که یک جار و مجرور دیگر نیز اینجا هست. در «لأن» حرف بر سر حرف آمده است و با آموخته‌های دانش‌آموز متفاوت است. هرچند اگر دانش‌آموزی بتواند به آن اشاره کند درست است؛ اما برخورد مطابق آموخته‌های کتاب متممی است.